



رعایت اصول حکومت علوی بستر ساز تحقق اهداف حکومت اسلامی

ابوالفضل شاه‌آبادی^{۱*}، زینب زرین‌نعل^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۱۹

چکیده

به دلیل اهمیتی که جایگاه مدیریت در پیشرفت جوامع به خود اختصاص داده؛ تمامی مکاتب اعم از اسلامی و غیر اسلامی درباره راهکارهای تحقق صحیح، اصول و ضرورت آن سخن گفته‌اند. از آنجا که مکتب اسلامی نسبت به سایر مکاتب از قابلیت بالاتری در جهت پاسخگویی به این قبیل موارد را داراست، لذا لازم است با نگرشی جدید و عنایتی ویژه به سیره حکومتی امام علی (ع)، اصول مدیریتی آن به‌روشنی تبیین شده تا بتواند نقشه راه کشورهای اسلامی قرار گیرد. طبق سیره عملی امام علی (ع) رعایت اصولی همچون انتخاب مسؤولین و کارگزاران، مشورت در امور، مردمی بودن اهداف و حمایت از مردم، اخلاق اسلامی، پاداش و تنبیه، تقسیم کار، رعایت اعتدال و عدالت، علم و شناخت و آگاهی نسبت به امور و در نهایت کنترل و نظارت می‌تواند منجر به تحقق اهداف حکومت علوی همچون احیای عدالت، تعلیم و تربیت، تأمین آزادی و استقلال و بهبود وضع معیشتی مردم (توسعه اقتصادی) و در نهایت قرب الهی گردد. لذا جهت تحقق توسعه و تعالی در کشورهای اسلامی ضروری است حاکمان کشورهای اسلامی کلیه اصول حکومت علوی را مدنظر قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، اصول حکومت علوی، توسعه

۱. دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه بوعلی سینا

۲. کارشناس مدیریت بازرگانی دانشگاه حضرت معصومه

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

اسلام، دین جامع و کاملی است و در دستورات و تعلیمات دینی به‌طور صریح به موضوع حکومت، مبانی و اصول آن اشاره شده است. در نظریه سیاسی اسلام، نهاد حکومت امری بسیار ضروری تلقی شده و لازمه‌ی تحقق آسایش و رفاه اجتماعی به شمار می‌رود که اهمیت آن را می‌توان از خطبه ۴۰ نهج‌البلاغه دریافت: «مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند» (دشتی، ۱۳۸۶: ۶۵). همچنین امروزه اهمیت جایگاه مدیریت در پیشرفت جوامع بر کسی پوشیده نیست. زندگی اجتماعی انسان از آغاز با تقسیم کار، مسؤولیت و نقش‌پذیری افراد در گروه همراه بوده و تمامی این موارد مبین لزوم وجود فردی جهت اداره کردن و رهبری است. می‌توان ادعا کرد تمامی مکاتب مدیریتی، فلسفی، اجتماعی و... به وجود یک مدیر به منظور ادامه حیات اجتماعی بشر تأکید کرده‌اند. لذا حرکت در حداکثر سازی منافع، توسعه اقتصادی، گسترش امکانات آموزشی، مبارزه با فقر و... تماماً در گرو وجود مدیری توانمند امکان‌پذیر است. در اسلام نیز پیرامون اهمیت وجود مدیر و رهبر به‌طور مکرر سخن گفته شده است. آیات بسیاری از جمله ۷۳ سوره انبیاء، ۵ سوره قصص، ۱۲۴ سوره بقره و... همگی درباره لزوم مدیریت سخن گفته‌اند. از آنجا که حکومت علوی نمونه بارزی از حکومت اسلامی است و تمام دستورات خود را از آن اخذ کرده، به تبع تبیین ضرورت وجود مدیریت از نگاه امام علی (ع) امری دور از ذهن نخواهد بود. با نگاهی به سیره عملی ایشان می‌توان دریافت حضرت جهت ایجاد بستری مناسب برای ایفای این نقش مهم اصولی همچون انتخاب مسؤولین و کارگزاران، مشورت در امور، مردمی بودن اهداف و حمایت از مردم، اخلاق اسلامی، پاداش و تنبیه، تقسیم کار، رعایت اعتدال و عدالت، علم و شناخت و آگاهی نسبت به امور و در نهایت کنترل و نظارت را پایه‌ریزی و مطرح نمودند که طبق مطالعات انجام شده بسیار جامع‌تر از شاخص‌هایی است که جوامع توسعه‌یافته امروز در نظر گرفته‌اند؛ بنابراین کشورهای اسلامی جهت قدم برداشتن در مسیر توسعه که گستردگی آن از مکاتب غیر اسلامی بیشتر بوده؛ می‌بایست با این اصول آشنایی کامل داشته و در راستای اجرای آن گام بردارند چراکه هدف در حکومت اسلامی که نمونه بارز آن حکومت علوی است؛ رسیدن به قرب الهی و خدا گونه شدن انسان است. لذا در راستای نیل به این هدف غایی تلاش در جهت احیای عدالت، تعلیم و تربیت، تأمین آزادی و استقلال و بهبود وضع معیشتی مردم که از آن‌ها به عنوان اهداف بنیادین یاد می‌گردد، امری ضروری است. در راستای دستیابی به این اهداف، امام علی (ع) اصولی نظیر انتخاب مسؤولین، مردمی بودن اهداف و حمایت از مردم، مشورت در امور، پاداش و تنبیه، تقسیم کار، عدالت و اعتدال، علم و شناخت و آگاهی نسبت به امور و در نهایت کنترل و نظارت را سرلوحه کار خود قرار دادند و در کلام ارزشمند خود بارها به آن‌ها اشاره نمودند.

امام علی (ع) در طی حکومت خویش ارتقای مادی و خصوصاً معنوی افراد را در راستای رسیدن به قرب الهی به عنوان هدف اصلی خویش قلمداد کرده که این دربرگیرنده توسعه اقتصادی نیز می‌باشد. چرا که مهم‌ترین عامل جهت نیل به توسعه اقتصادی، توسعه نیروی انسانی است. لذا هدف پژوهش حاضر بررسی نقش اصول حکومت علوی در بستر سازی اهداف حکومت اسلامی است؛ بنابراین در ادامه ضمن

مروری بر مبانی نظری حکومت علوی، به بررسی دیدگاه امام علی (ع) درباره‌ی اصول حکومت خواهیم پرداخت و در هر بخش نقش اصول حکومت علوی را در جهت تحقق اهداف حکومت اسلامی تشریح خواهیم کرد.

۲. مبانی نظری

اسلام دین جامعی است و برای تمام بخش‌های مختلف دستورالعمل و راهکار ارائه داده است. یکی از مهم‌ترین این بخش‌ها حکومت محسوب می‌شود. نمونه اجرای کامل دستورات دینی و الهی را می‌توان در مدت کوتاه حکومت امام علی (ع) به خوبی مشاهده کرد. حضرت آنگاه که عهده‌دار حکومت شدند، از تحولاتی سخن گفتند که در حکومت علوی پدید خواهد آمد همچون برپاداشتن عدل، راست گردانیدن حق، دفاع از دین، اصلاح امور شهری و امنیت مردم محروم و تحت ستم (ثواقب، ۱۳۹۱: ۲). همان‌طور که ایشان در خطبه ۱۳۱ نهج‌البلاغه فرمودند: «خدایا تو خود میدانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن حکومت، قدرت، دنیا و ثروت نبوده بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات تو بار دیگر اجرا گردد» (دشتی، ۱۳۸۶: ۱۷۵). زدودن جامعه از تبعیض‌های ناروا و ظالمانه، متوقف ساختن هبه‌های نابجا و جلوگیری از تاراج بیت‌المال، برکناری والیان فاسد، گماشتن کارگزاران شایسته در ارکان حکومت، تقسیم عادلانه بیت‌المال، رعایت عدالت و مساوات در جامعه و ارتقای مبانی اخلاقی-رفتاری بخشی از اصول اصلاحی آن حضرت در بدو زمامداری خویش بود (ثواقب، ۱۳۹۱: ۲). از آنجایی که اصلاحات باید از سطح ریشه‌ای و بنیادین آغاز شود؛ در نتیجه حضرت جهت تحقق آن، پیوسته کارگزاران خویش را به تلاش در راستای پیاده‌سازی عدالت اجتماعی، آزادی اجتماعی، توسعه اقتصادی و تربیت اخلاقی، فرهنگی و معنوی که دربردارنده اهداف بنیادین حکومت اسلامی می‌باشند، سوق می‌دادند. چرا که از موارد چهارگانه عدالت، آزادی اجتماعی، توسعه اقتصادی و تربیت اخلاقی و فرهنگی به‌عنوان آرمان‌های مبانی نظام اسلامی یاد می‌کنند (کربلایی پازوکی و لطفی، ۱۳۸۹: ۲۰)؛ واقعیت‌های تاریخی جوامع نشان می‌دهند هرگاه اهداف مبانی دست‌خوش نابهنجاری‌های اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی قرار گرفت جامعه از حرکت در مسیر اصلی و هدف نهایی بازمی‌ماند (همان: ۲). امام در خطبه ۴۰ نهج‌البلاغه ضرورت وجود حکومت را بدین نحو تبیین می‌نمایند: «... تا مؤمنان در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در استقرار حکومت زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد و به کمک آن می‌توان با دشمنان مبارزه کرد، جاده‌ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود. نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان می‌باشند» (دشتی، ۱۳۸۶: ۶۵). آن حضرت (ع) به ابن عباس هنگامی که در حال تعمیر کفش کهنه خود بود فرمودند: «به خدا سوگند همین کفش بی‌ارزش نزد من در حکومت به شما محبوب‌تر است، مگر اینکه حقی را با آن به پا دارم یا باطلی را دفع نمایم» (همان: ۵۹). حضرت علی (ع) در موارد گوناگونی هدف از حکومت و رهبری

بر مردم را، نشر افکار و مسائل اسلام، اصلاح جامعه، ایجاد عدل و داد اسلامی و به وجود آوردن محیط امن برای ستمدیدگان ذکر کرده‌اند (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۲۱۵). چرا که موارد مذکور می‌تواند مقدمه‌ای باشد جهت حرکت جامعه در مسیر دستیابی به اهداف عالی حکومت اسلامی که در رأس آن قرب الهی، شکوفایی استعداد و خداگونه شدن انسان است. لذا ایشان برای پیاده‌سازی این اهداف اصولی همچون انتخاب مسؤولین و کارگزاران، مشورت در امور، مردمی بودن اهداف و حمایت از مردم، اخلاق اسلامی، پاداش و تنبیه، تقسیم کار، رعایت عدالت و اعتدال، علم و شناخت و آگاهی نسبت به امور و در نهایت کنترل و نظارت را در نظر گرفته و بدان عمل نمودند. به نحوی که حکومت ایشان به حق می‌تواند الگویی برای سایر نظام‌ها محسوب گردد.

۳. پیشینه پژوهش

شاه‌آبادی و جامه‌بزرگی (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای نظریه حکمرانی خوب را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها اظهار داشتند نظرات و عملکرد امام علی (ع) با شش مؤلفه مطرح شده از سوی بانک جهانی نه تنها منافاتی ندارد بلکه حکمرانی خوب از نگاه امام علی (ع) مؤلفه‌هایی را در برمی‌گیرد که از سوی نظریه‌پردازان غربی مورد غفلت قرار گرفته است از جمله فرهنگ و اصلاحات فرهنگی، تأمین نیازهای اساسی مردم و... به‌طور کلی نهج‌البلاغه دربرگیرنده تمام اصول و مؤلفه‌هایی است که برای حکمرانی خوب لازم است.

ثواقب (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای با عنوان «مبانی و شاخص‌های حکومت علوی» بیان می‌دارد حکومت علوی بر اصولی همچون دینداری، عدالت‌گرایی، قانون‌مداری و آزادی و امنیت استوار است و معیارهای این حکومت از تعالیم دینی و شریعت الهی، سنت نبوی و اجتهاد علوی و براساس واقعیات جامعه نشأت می‌گیرد. همچنین این رهیافت‌ها را می‌توان به شکل دستورالعمل و الگویی برای نظام‌سازی و مدیریت جامعه اسلامی به‌کار گرفت و با اجرای این الگوهای کاربردی عدالت اجتماعی و امنیت کامل را تحقق بخشید.

فوزی و کریمی بیرانوند (۱۳۹۰) در نگاهی به «اهداف حکومت اسلامی»، کوشیدند تا یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به حکومت اسلامی، یعنی «تشخیص و تبیین اهداف حکومت اسلامی» را تشریح نمایند. آن‌ها در نهایت به نتایجی از این قبیل دست یافتند: اهداف حکومت دینی، پیشینی و تجویزی هستند؛ اهداف میانی حکومت از جمله نظم و امنیت، اقتصاد و رفاه و نیز عدالت و آزادی کاملاً در راستای هدف اصلی، یعنی بسترسازی و هدایت‌گری در صحنه جامعه برای تقرب اختیاری افراد و جامعه به خداوند از طریق عبودیت است؛ اجرای شریعت که به معنای اجرای رهنمودهای دینی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد، به‌عنوان هدف متوسط شناخته‌شده روح اهداف دیگر به شمار می‌آید و در نهایت اهداف حکومت دینی در عمل ارتباط ناگسستگی با هم داشته و می‌توان همه آن‌ها را با هم رقم زد.

کربلایی و لطفی (۱۳۸۹) اهداف حکومت اسلامی را از منظر نهج البلاغه بررسی کردند. در این مقاله سعی بر نشان دادن این مطلب است که تحقق اهداف میانی حکومت اسلامی همچون عدالت و آزادی اجتماعی منجر به تحقق هدف اصلی حکومت اسلامی که همان تقرب الهی می‌گردد. آن‌ها بیان می‌دارند پیاده‌سازی این اهداف، یک جامعه ایده‌آل اسلامی را تحقق می‌بخشد که در آن مردم در سعادت همراه با بندگی خدا زندگی می‌کنند. بر طبق نتایج آن‌ها حکومت اسلامی رسالت خود را محدود به تأمین نیازهای مادی انسان‌ها نمی‌داند بلکه بر این باور است که بدون تربیت اخلاقی، فرهنگی و بازسازی معنوی آسایش واقعی مادی هم امکان‌پذیر نیست.

شبان‌نیا (۱۳۸۹) پژوهشی با موضوع «حقوق بشر در پرتو اهداف حکومت اسلامی» را در دستور کار خود قرار داد. او در این مطالعه اهدافی از جمله دفاع از جان، مال و آبروی افراد، تأمین نظم و امنیت، رفاه و آسایش شهروندان و... را به‌عنوان مقدمه جهت نیل به هدف غایی حکومت اسلامی برشمرد. هم‌چنین فراهم نمودن زمینه برخورداری انسان‌ها از حق هدایت، حاکمیت توحید و برچیده شدن طاغوت، به اجرا درآوردن کامل احکام اسلامی، تعلیم و تربیت بر اساس بی‌ش الهی و... را به عنوان اهدافی به منظور بسترسازی برای دستیابی به اهداف عالی حکومت معرفی کرد و در نهایت هدف عالی حکومت اسلامی را نیل انسان به تعالی و کمال معنوی خویش و دستیابی به مقام قرب الهی قلمداد کرد.

شاهدی (۱۳۸۷)، «جامع‌نگری در اهداف حکومت دینی» را مورد بازبینی قرار داد و در پایان مطالعه خود اهداف حکومت دینی را به دو دسته عام و خاص تقسیم‌بندی نمود. به عقیده وی اهداف عام از قبیل امنیت، قدرت، توسعه اجتماعی، رفاه، آموزش، آزادی، رضایت مردم و... مقدمه واجب جهت دستیابی به اهداف خاص همچون تأمین کمال معنوی و سعادت اخروی، اجرای ارزش‌های اخلاقی، تهذیب نفس و... است. به عبارتی ایشان نیل به اهداف خاص را حد مطلوب جامعه اسلامی قلمداد کرد.

۴. اصول حکومت علوی

۴-۱. اصل انتخاب مسؤولین و مدیران اجتماعی

به طور کلی هدف از انتخاب و گزینش این است که شایسته‌ترین افراد و علاقه‌مند به کار انتخاب شوند (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۲۵۷). شایستگی در لغت به معنای داشتن توانایی، اختیار، مهارت، دانش، لیاقت و صلاحیت است (نصراصفهانی و نصراصفهانی، ۱۳۸۹: ۳). شایسته‌سالاری در اصطلاح عبارت است از انتخاب مدیران بر اساس توانمندی‌های معنوی، علمی، فنی، اجرایی و تجربه کاری آن‌ها (واثق، ۱۳۸۸: ۴). مفهوم شایسته‌سالاری را می‌توان به عنوان فرآیند شناسایی، گزینش، جلب و جذب مداوم نیروها و فراهم کردن زمینه‌های اعمال مدیریت بر حسب توانمندی افراد قلمداد کرد. امروزه سرمایه انسانی^۱ مهم‌ترین دارایی جوامع محسوب می‌شود که با ایجاد هماهنگی میان آن‌ها می‌توان به اهداف مدنظر دست

پیدا کرد. سرمایه انسانی را به عنوان موجودی شایستگی‌ها، دانش، توانایی و... افراد هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی تعریف کرده‌اند؛ بنابراین بدین علت است که شایسته‌سالاری جایگاهی مهم در ادبیات مدیریت پیدا کرده است. به عقیده امام علی (ع) مسأله لیاقت و توان افراد جزئی از بحث عدالت است و آن حضرت معتقد بودند هر پستی به تناسب توان، خلاقیت، شایستگی و تخصصی خاص نیاز دارد (نصراصفهانی و نصراصفهانی، ۱۳۸۹: ۷). ایشان در خطبه شششقیه شایستگی خود را نسبت به خلافت بدین نحو بیان نمودند: «... ابابکر جامه خلافت را به تن کرد درحالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی چون محور آسیاب است به آسیاب که در آن حرکت می‌کند؛ او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان در پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد» (دستی، ۱۳۸۶: ۲۹). امام در بیانی دیگر خطاب به کمیل بن زیاد نخعی پیرامون بحث شایسته‌سالاری فرمودند: «سستی انسان در انجام کارهایی که به عهده اوست و پافشاری در کاری که از مسؤولیت او خارج است نشانه ناتوانی آشکار و اندیشه ویرانگر است» (همان: ۴۲۷). تناسب میان شغل و شاغل بیانگر شایسته‌سالاری است چرا که این امر موجب می‌شود افراد با توجه به مهارت‌ها و توانایی‌هایی که دارا هستند در جایگاه خود قرار گیرند. این تناسب می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل مهم انگیزش افراد در جامعه محسوب شود. نهادینه کردن نظام شایسته‌سالاری در جامعه جهت بهره‌مندی از مزایای آن (افزایش اثربخشی فرد و جامعه، ارتقای رضایت شغلی، روحیه احساس تعلق کارکنان و افراد به جامعه، ایجاد انگیزه جهت تلاش، بهبود و ارتقای سطح عملکرد و توانایی کارکنان) منطقی است در جوامع و سطح کلان پیاده‌سازی شود (وائق، ۱۳۸۸: ۳). لازم به ذکر است از این اصل به عنوان اصل بنیادین یاد می‌شود؛ زیرا زیربنای سایر اصول بوده و همچنین لازمه تحقق حکمرانی خوب محسوب می‌شود. چرا که تا مسؤولینی شایسته وجود نداشته باشند نمی‌توان اثربخشی دولت، حاکمیت قانون، کنترل فساد، وجود حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، عدم خشونت و کیفیت مناسب قوانین را انتظار داشت. کارگزاران شایسته از آن جهت که از تجربه و تخصص خود نهایت استفاده را می‌برند از طریق انجام عمل خود به بهترین نحو از بروز فساد تا حد ممکن جلوگیری خواهند کرد. لذا انتخاب مدیران شایسته به‌نوعی مبارزه با فساد محسوب می‌شود. همچنین اجرای هرچه بهتر قوانین در گام اول نیاز به متولیان شایسته‌ای دارد که بتوانند آن را به صورت صحیح و دقیق اجرا کنند. جهت حاکمیت قانون در نظام که به معنای حفاظت از حقوق مالکیت و کنترل فساد است؛ رعایت عدالت حیاتی است و برای اجرای این مهم، وجود کارگزارانی شایسته امری ضروری به شمار می‌آید. حضرت علی (ع) نیز با در نظر گرفتن این موارد، در فرامین خود، نمایندگانش را همواره به رعایت حق و قانون در تمامی موارد توصیه کرده‌اند. ایشان در خطبه ۲۱۶ پیرامون این موضوع فرمودند: «... و آن‌گاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت‌های پیامبر (ص) پایدار گردد...» (دستی، ۱۳۸۸: ۳۱۵). همچنین باید خاطر نشان ساخت میزان اثربخشی دولت نیز کاملاً با انتخاب مسؤولین در ارتباط است. اثربخشی بیانگر میزان تعهد دولت نسبت به کیفیت خدمات عمومی و حقوق شهروندی است.

اگر کارگزارانی که عهده‌دار این بخش هستند قابلیت لازم را نداشته باشند نمی‌توان انتظار تحقق این شاخص را داشت و ممکن است نارضایتی عمومی ایجاد شود. از نظر امام علی (ع) زمامدار باید با مردم خود به نرمی و عطوفت رفتار کند تا میزان بی‌ثباتی و خشونت کاهش یابد. حضرت در نامه ۱۸ خود که خطاب به عبدالله ابن عباس بود فرمودند: «...با مردم به نیکی رفتار کن و گره وحشت را از دل‌های آنان بگشای» (دستی، ۱۳۸۶: ۳۵۵). این مهم زمانی رخ می‌دهد که مدیرانی لایق در مسند قدرت حضور داشته باشند. تجربه نشان می‌دهد بیشترین مشکلاتی که متوجه نظام‌های حکومتی در سطح جهان می‌شود از انتخاب نادرست وزیران، فرماندهان و کارگزاران نشأت می‌گیرد؛ چون این انتخاب نادرست خواسته یا ناخواسته موجبات درهم‌ریختگی امور، از هم‌گسیختگی حکومت و کینه مردم نسبت به نظام را فراهم می‌سازد (حق‌پناه، ۱۳۸۰: ۸). امام علی (ع) می‌فرماید: «کسی که از افراد ضعیف کمک بخواهد ضعف خود را آشکار کرده است» (همان: ۹). رعایت این مهم با شروع حکومت حضرت آغاز شد زیرا که نقطه اصلاحات در حکومت علوی جابجایی کارگزاران دولتی بود. امام در نامه‌ای به منذر بن جارود عبدی که در فرمانداری خود خیانتی را مرتکب شده بود فرمودند: «... به من خبر داده‌اند که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده‌ای و توشه‌ای برای آخرت خود باقی نگذاشته‌ای، ... اگر آنچه به من گزارش رسیده درست باشد؛ شتر خانه‌ات و بند کفش تو از تو بارز تر هستند و کسی که همانند تو باشد نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می‌تواند کاری را انجام دهد» (دستی، ۱۳۸۶: ۴۳۷)؛ بنابراین و با توجه به اهمیت موضوع، حضرت در سخنان ارزشمند خود به‌طور مکرر به تبیین اهمیت این عامل پرداخته‌اند. در این راستا ایشان آگاهی، بینش سیاسی، حیا، تقوا، حسن سابقه، امانت‌داری، عدالت‌خواهی، احترام به نظر کارشناسان، سعه‌صدر، شجاعت، قاطعیت و... را از معیارهای اساسی برشمردند که در هنگام انتخاب مدیران و مسئولان باید آن‌ها را در نظر گرفت. همان‌طور که در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «... کارگزاران دولتی را از بین مردمی باتجربه و باحیا، از خاندانی پاکیزه و باتقوا که در مسلمانی سابقه درخشان دارند انتخاب کن؛ زیرا اخلاق آنان گرمی‌تر و آبرویشان محفوظ‌تر و طمع ورزی‌شان کمتر و آینده‌نگری آنان بیشتر است» (دستی، ۱۳۸۶: ۴۱۱). کسانی باید در امر انتخاب ترجیح داده شوند که برای رضای خدا و پیغمبر، خیرخواه مردم و جامعه اسلام باشند؛ بنابراین تقوای شخصی به عنوان بهترین ضابطه در گزینش محسوب می‌شود (مشرّف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۲۶۴). تمامی اهداف حکومت علوی و تحقق حکمرانی خوب به‌نوعی بسته به رعایت این اصل مهم هستند. مادامی که افراد توانا، کاردان و لایق اداره امور را در دست نداشته باشند نمی‌توان به سمت اهداف حکومت علوی حرکت کرد؛ چون وجود کارگزاران بی‌کفایت موجب می‌شود نظام از مسیر اصلی خود منحرف شده و آلت دست آنان شود.

۲-۴. اصل اخلاق اسلامی

به نقل از الوانی اخلاقیات به عنوان سیستمی از ارزش‌ها و بایدها و نبایدها تعریف می‌شود که بر اساس آن‌ها نیک و بدهای جامعه مشخص و عمل خوب از بد متمایز می‌شود. با اتکا به اصل اخلاق اسلامی مدیران قادر می‌شوند تا تصمیم بگیرند که چه چیز درست و چه چیزی نادرست است (اعظمی و همکاران،

۱۳۸۷: ۲). به‌طور کلی اخلاق تفاوت بین انسان اسلامی و امت اسلامی را با انسان غیر اسلامی و اجتماع غیر اسلامی معین می‌کند (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۳۰۱). امام علی (ع) در حکمت ۳۸ پیرامون ارزش اخلاق به امام حسن (ع) فرمودند: «... گرامی‌ترین ارزش خانوادگی اخلاق نیکوست...» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۵۱). ایشان این اصل را در تمامی مکان‌ها و زمان‌ها رعایت می‌کردند. حضرت در نامه‌ای به فرماندار آذربایجان بیان داشتند: «... همانا پست فرمانداری برای تو وسیله نان و آب نبوده بلکه امانتی بر گردن توست... تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی...» (همان: ۴۶۳). هم‌چنین ایشان در نامه دیگری به حارث همدانی فرمودند: «... خشم را فرو نشان و به هنگام قدرت بخشش و به هنگام خشم فروتن باش و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی...» (همان: ۴۳۵). نقش اخلاقی مدیر در گرو نگاه‌داشتن محورها و برانگیختن انگیزه‌ها و در انسجام واحدها و سرعت بخشیدن به امور جامعه جهت رسیدن به نتایج مطلوب، بسیار مهم و غیرقابل‌انکار است (اعظمی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴). همان‌طور که خداوند در آیه ۵۹ سوره آل‌عمران یکی از عوامل موفقیت پیامبر را اخلاق اسلامی نیک می‌داند. در صورت تحقق این امر شاهد کاهش تبعیض، بی‌عدالتی و نارضایتی و افزایش روحیه جامعه و تعهد کارکنان و افراد از یک‌سو و رشد و تعالی انسان‌ها و بالندگی جامعه و هم‌چنین پیشرفت جامعه هستیم. ضمن اینکه پیاده‌سازی این اصل عدم خشونت و بی‌ثباتی سیاسی را نیز به دنبال خواهد داشت. امام علی (ع) در مدت حکومت خویش هرگز دست به خشونت نزدند و همواره می‌کوشیدند اختلافات را از طریق گفتگو و روش‌های مسالمت‌آمیز حل کنند (شاه‌آبادی و جامه‌بزرگی، ۱۳۹۲: ۷). نمونه بارز این مدعا در جنگ جمل رخ داد که ایشان برای مدت سه روز تلاش کردند کار به صلح بینجامد و مانع خونریزی و آشوب شوند و پس‌ازاینکه از برقراری صلح مأیوس شدند و وقوع جنگ را حتمی دیدند برای لشکر خود برنامه‌ای به صورت اعلامیه جنگی آماده کردند که حاوی مطالبی از قبیل این موارد بود: در جنگ و خونریزی بر دشمن سبقت نگیرید، با زبان نرم و شیرین با آنان سخن بگویید. لازم به ذکر است کاهش فساد هم یکی دیگر از نتایج رعایت اصل اخلاق اسلامی است؛ چرا که این اصل باعث می‌شود مسئولان از قدرتی که در اختیار خود دارند سوءاستفاده نکرده و فقط در جهت خدمت‌رسانی به مردم گام بردارند؛ بنابراین امام علی (ع) در بیانات ارزشمند خود به‌طور مکرر نکات اخلاقی را به مدیران خود گوشزد کرده و آنان را ملزم به رعایت این نکات می‌کردند. حضرت در نامه دیگری که به عبدالله ابن عباس نوشته بودند فرمودند: «با مردم به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داور، گشاده‌رو باش و از خشم بپرهیز که سبک مغزی به تحریک شیطان است...» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۳۹). ایشان یکی از آفات مدیریت را کبر و غرور می‌دانند و معتقدند مدیر باید برای مردم به منزله یک خدمت‌گزار باشد. همان‌طور که در نامه خود به مالک اشتر می‌فرمایند: «... اگر با مقام و قدرتی که داری دچار تکبر و خود بزرگ‌بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برقرار است بنگر که تو را از سرکشی نجات می‌دهد و تندروی تو را فرومی‌نشاند و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی بازمی‌گرداند» (همان: ۴۰۵). حضرت یکی از وظایف حاکم را رعایت اخلاق در ارتباط با مردم می‌داند و در نامه ۲۷ خطاب به فرماندار مصر محمدبن‌ابی‌بکر

نوشتند: «... با مردم فروتن، مهربان و نرمخو باش؛ گشاده‌رو و خندان باش، در نگاه‌هایت و در نیم‌نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن...» (همان: ۳۶۳). امیرالمؤمنین وفای به عهد را یکی از الزاماتی می‌دانند که حاکم جامعه اسلامی باید بدان عمل کند. ایشان به مالک اشتر فرمودند: «... به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه برعهده گرفته‌ای امانت‌دار باش و جان خود را سپر پیمان خودگردان، زیرا هیچ‌یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست...» (همان: ۴۱۹). در نهایت می‌توان گفت امام علی (ع) اخلاق اسلامی را همواره رعایت کرده و پایه‌های حکومت خود را بر اساس مهرورزی، عدالت و اخلاقیات قرار دادند تا جامعه اسلامی در راستای تلاش جهت کسب هدف نهایی خود با سرعت بیشتری به پیش رود.

۳-۴. اصل شورا و مشورت در امور

از مواردی که یک کارگزار در جهت سازمان دادن به امور برای تصمیم‌گیری انجام می‌دهد عمل شور و مشورت است. کلمه شور به معنی استخراج و کشف بهترین رأی می‌باشد (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۲۷۰). مشورت به معنای هم‌فکری در کارها و استفاده از رأی، عقل، علم و سلیقه دیگران و کسب اطلاع از نظر اهل خبره و اصحاب رأی در مسأله‌ای برای اختیار اصلاح است (غفاری و علیزاده، ۱۳۹۰: ۲). به دلیل افزایش پیچیدگی در انجام امور، هیچ‌کس به‌تنهایی قادر نیست کارها را انجام دهد؛ بدین جهت است که مشورت جایگاه مهمی را در ادبیات مدیریت به خود اختصاص داده است. تخصصی بودن امور موجب می‌شود هر فرد در بخش مربوط به خود خبره شده و آن را به بهترین نحو ممکن انجام دهد و زمانی که این عمل اتفاق افتاد می‌توانیم انتظار عملکرد بهتری از سوی مسؤولین را داشته باشیم. بدین ترتیب بی‌نظمی‌ها کاهش یافته و در ادامه می‌توان قوانین با کیفیت‌تری را شاهد بود. امر مشورت با شاخص حق اظهارنظر و پاسخگویی که از شاخص‌های حکمرانی است نیز ارتباط تنگاتنگی دارد و عمل به آن می‌تواند زمینه‌ساز پیاده‌سازی این شاخص شود. این شاخص میزان مشارکتی است که شهروندان می‌توانند در انتخاب دولت و نظام سیاسی داشته باشند (شاه‌آبادی و جامه‌بزرگی، ۱۳۹۲: ۵)؛ و بدین ترتیب بستری مناسب را جهت پویایی و بالندگی جامعه فراهم می‌کند. با ایجاد زمینه‌های مناسب برای مشورت می‌توان تحقق آن را انتظار داشت. چرا که مشورت در اسلام امری فردی و اجتماعی است و تنها محدود به بخش حکومت نیست؛ پس شهروندان می‌توانند با عمل به این اصل با بینش بیشتری نسبت به مشارکت در نظام سیاسی اقدام کنند. همچنین رعایت اصل شور و مشورت موجب می‌شود تا سطح دانش مدیران افزایش یافته و درعین حال توانایی آن‌ها جهت پاسخگویی بهتر و پذیرش اظهارنظر افراد جامعه بهبود یابد. چراکه آن‌ها همواره خود را در معرض دید عموم جامعه و نیز خبرگان خواهند یافت و این در نهایت موجب بهبود امور و کیفیت قوانین و اثربخش دولت و ثبات سیاسی و کاهش فساد را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا درمی‌یابند عملکرد آن‌ها کنترل شده و در صورت عدم رعایت اصول و قوانین مورد مواخذه قرار خواهند گرفت. اثربخشی دولت که به معنای کیفیت خدمات عمومی و استقلال آن‌ها از فشارهای سیاسی است نیز در اثر تحقق این اصل افزایش می‌یابد؛ چون باعث می‌شود مسئولان با دید بازتری نسبت به مسائل نگاه کرده و از نظرات متخصصان بهره‌مند شوند. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان در قالب تحقیقات گسترده بیان

می‌دارند حل و فصل مشکلات و جستن راه‌حل‌ها اگر به صورت گروهی باشد؛ نتایج حاصله به مراتب پرثمرتر خواهد بود (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۲۷۰). امام علی (ع) درباره اهمیت و ارزش مشورت در حکمت ۵۳ فرمودند: «... هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۵۳). به همین دلیل است که مفهوم مدیریت مشارکتی به عنوان روشی نو مطرح گردیده است؛ چرا که این امر سبب می‌شود افراد با نظریات مختلف آشنا شده و بهترین تصمیم را اتخاذ نمایند. امیرالمؤمنین در حکمت ۱۷۳ نیز می‌فرمایند: «آن کس که از افکار و آراء دیگران استقبال کند صحیح را از خطا خوب شناسد» (همان: ۴۷۵). شناسایی نقاط ضعف و مدنظر قرار دادن آن‌ها در تصمیم‌گیری موجب می‌شود مدیران در اجرای وظایف‌شان کمتر اشتباه کرده و این امر در کل مجموعه نظام می‌تواند اثربخشی بهتر حکومت را به دنبال داشته باشد. مدیریت مشارکتی بدین معناست که مدیر در تصمیم‌گیری خود افراد سازمان را هم دخالت داده و از نظریات آن‌ها نیز استفاده کند. مدیریت مشارکتی سبب می‌شود تا افراد احساس تعلق سازمانی و نوعی تعهد اخلاقی پیدا کرده و بانگیزه بیشتری به فعالیت خود ادامه دهند؛ بنابراین ایجاد انگیزش را می‌توان به عنوان یکی از نتایج مثبت رعایت این اصل یاد کرد. هم‌چنین افراد با شرکت در نشست‌های جمعی و یا مشورت است که به اطلاعات خود افزوده و دانش و آگاهی خویش را بالا می‌برند که ممکن است در نهایت منجر به نگرشی نوین در اندیشه آنان شود (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۲۷۰). امام علی (ع) در حکمت ۱۶۱ فرمودند: «هر کس خود رأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد در عقل‌های آنان شریک شد» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۵۳). هم‌چنین در حکمت ۲۱۱ نیز بار دیگر خطر خود رأی بودن را گوشزد کردند: «... و آن کس که با رأی خود احساس بی‌نیازی کند به کام خطرها افتد» (همان: ۴۸۲)؛ بنابراین مدیران باید توجه داشته باشند که هنگام تصدی منصب یا مقامی خود رأی نبوده و اصل مشارکت فکری و عملی مردم را برای حصول به پیشرفت جامعه اسلامی در نظر بگیرند (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۲۸۱) تا در انتخاب مسئولان و مدیران مؤثرتر عمل کرده و در نهایت به نتایج مثبت این امر که قبلاً نیز بدان اشاره شده دست پیدا کنند. حضرت علی (ع) شورا را به عنوان یک بنیاد بهسازی اجتماعی مورد پذیرش قرار داده و شور و مشورت را توصیه کرده‌اند. در پند و اندرزهایی که ایشان ارائه می‌دهند مشورت نمودن را راهنمایی جهت هدایت انسان دانسته‌اند (همان: ۲۷۹). امام علی (ع) حیطة شور و مشورت را از اندیشمندان و خبرگان خودی به دشمنان نیز سرایت دادند و فرمودند: «با دشمنان مشورت کن تا از نظرات آنان مقدار دشمنی و برنامه مقاصدشان را بشناسی» (مؤمنی، ۱۳۸۵: ۷)؛ اما باید خاطر نشان ساخت آن‌طور که از بیانات امیرالمؤمنین (ع) استنباط می‌شود افراد امین، خردمند، مجرب، شجاع، پارسا، صادق و کاردان جهت شور مناسب هستند. آن حضرت در نامه خود به مالک اشتر، وی را از مشورت با این دسته از افراد بر حذر داشتند: «... بخیل را در مشورت کردن دخالت نده که تو را از نیکوکاری بازمی‌دارد، ... ترسو را در مشورت کردن دخالت نده که در انجام کارها روحیه تو را سست می‌کند، حریص را در مشورت کردن دخالت نده که حرص را با ستم‌کاری در نظرت زینت می‌دهد» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۰۷). همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد یکی از اهداف میانی حکومت علوی رسیدن به توسعه اقتصادی و بهبود وضع معیشتی افراد

جامعه است؛ استفاده از عقول و تجارب دیگران باعث جلب اعتماد عمومی به نظام شده، زمینه مشارکت همگانی را فراهم آورده و موجب می‌شود نظام در جهت حل مشکلات و پیشبرد اهداف حرکت کند. بدین ترتیب بستری مناسب برای حضور افراد جامعه مهیا می‌شود تا آن‌ها نیز در تحقق این امر سهیم بوده و در نتیجه حرکت به سمت اهداف تسهیل خواهد شد؛ زیرا یکی از عوامل مهم بقای حکومت در حمایت مردم از آن است و نظام بدون پشتوانه شکست خواهد خورد. بدین دلیل بود که حضرت در خطبه شقشقیه فرمودند: «... سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود... مهار شتر خلافت را بر کوهان آن نهاده و رهایش می‌ساختم...» (دشتی، ۱۳۸۶: ۳۱).

۴-۴. اصل مردمی بودن اهداف و حمایت از مردم

هرچه مسؤلیت مدیران بیشتر شود آن‌ها می‌بایست نسبت به مردم مهربان‌تر بوده و به آن‌ها توجه بیشتری بکنند (مشفرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۲۹۰). امام علی (ع) در نامه ۵۳ خطاب به مالک می‌فرماید: «... به مردم نگو به من فرمان داده‌اند و من نیز فرمان می‌دهم پس باید اطاعت شود که این‌گونه خود بزرگ‌بینی دل را فاسد و دین را پژمرده می‌کند...» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۰۵). در منطق امام علی (ع) عامه مردم مفهومی اصیل و مورد احترام است که نباید به‌هیچ‌عنوان حتی به قیمت راضی ساختن جمعی خاص اسباب نارضایتی آنان فراهم شود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۴۸۹). ایشان در این باره می‌فرمایند: «... خواص جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر و... هستند، در صورتی که ستون‌های دین و اجتماعات پرشور مسلمین و... عموم مردم می‌باشند؛ پس به آنان گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۰۵). همان‌طور که ملاحظه شد امام علی (ع) از لفظ ستون دین برای عموم مردم استفاده کرده‌اند، بنابراین می‌توان گفت حمایت مردم از حکومت یکی از پایه‌های آن به حساب می‌آید و پشتوانه مردمی عاملی مؤثر در بهبود شاخص حق اظهارنظر و پاسخگویی است؛ پس می‌توان بیان داشت رعایت همزمان این دو اصل (مشورت در امور و مردمی بودن اهداف) کمک شایانی در جلب اعتماد عمومی به نظام می‌کند و حمایت حکومت از افراد جامعه موجب احساس تعلق افراد جامعه شده و در این صورت است که عامه مردم از هیچ تلاشی برای حرکت در مسیر دستیابی به اهداف کوتاهی نخواهند کرد. این امر می‌تواند در نهایت به بهبود سرمایه اجتماعی منجر شود. به نقل از پوتنام سرمایه اجتماعی آن دسته از ویژگی‌های سازمان اجتماعی از قبیل هنجارها، شبکه‌های اجتماعی و اعتماد متقابل است که مشارکت و هماهنگی افراد برای دستیابی به منافع مشترک را تسهیل می‌کند (ربانی و همکاران، ۲۰: ۱۳۸۹). ایجاد اعتماد که از نتایج بسیار مهم سرمایه اجتماعی است می‌تواند زمینه‌ساز حاکمیت هر چه بیشتر قوانین باشد، چرا که مردم حکومت را از خود دانسته، به آن اعتماد داشته و اجرایی شدن قوانین به‌منظور دستیابی به اهداف تعیین‌شده را هم‌راستا با منافع خود می‌بینند. امام علی (ع) به این اصل بسیار توجه داشتند و معتقد بودند مسؤلان حکومتی باید ضمن در نظر گرفتن صلاح، میزان خشنودی و رضایت عموم مردم را نیز مدنظر قرار دهند. همان‌طور که حضرت علی (ع) خطاب به مالک می‌فرماید: «... دوست‌داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو باید در جلب

خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد...» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۰۵). ایشان در حکمت ۴۰۱ فرمودند: «هماهنگی در اخلاق و رسوم مردم، ایمن ماندن از دشمنی و کینه‌های آنان است» (همان: ۵۱۹). زمانی که این امر تحقق پیدا کرد مسؤولین نیز نگرش متفاوتی را در وضع قوانین پیدا خواهند کرد و بیشتر در جهت رعایت حقوق مردم کوشش می‌کنند. در نتیجه کیفیت خدمات دولتی افزایش پیدا کرده و مردم شاهد بهبود اثربخشی دولت خواهند بود. همچنین فضای سالم‌تر و بانشاط‌تری بر جامعه حاکم خواهد شد و بدین ترتیب میزان خشونت و بی‌ثباتی نیز کاهش خواهد یافت. امام علی (ع) بهترین راه جلب رضایت مردم نسبت به حکومت را در کمک و حمایت از آنان می‌داند و در فرمایش خود به مالک می‌فرماید: «... هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد رعیت به والی بهتر از نیکوکاری به مردم نیست...» (همان: ۴۰۷). از آنجا که در اسلام فلسفه رهبری، مبتنی بر رهبر برای مردم است؛ حضرت خدمت‌رسانی را بسیار مهم می‌پنداشتند و معتقد بودند شخصی که مسؤولیتی را عهده‌دار می‌شود خادم مردم است نه حاکم بر آنان. ایشان در بخش دیگری از فرمایشات ارزشمند خود به مالک اشتر فرمودند: «... میادا با خدمت‌هایی که انجام داده‌ای بر مردم منت‌گذاری یا آنچه را که انجام داده‌ای بزرگ‌شماری...» (همان: ۴۱۹). امام علی (ع) با بیان این جمله که: «... باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع‌آوری خراج باشد» (همان: ۴۱۳)؛ اهمیت توجه خود به رفاه افراد جامعه و تلاش برای بهبود وضع اقتصادی آنان را نشان دادند. در نهایت باید گفت پشتوانه مردمی می‌تواند به عنوان ابزاری مهم جامعه را در راستای نیل به اهداف یاری دهد؛ زیرا تنها در این صورت است که افراد جامعه خود را در دستیابی به اهداف حکومت سهیم دانسته و بدین ترتیب تمام تلاش و سعی خود را در تحقق آن به کار خواهند گرفت.

۴-۵. اصل پاداش و تنبیه

یکی از اجزای مهم یک نظام اداری کارآمد، ارزش‌گذاری عملکرد نیروی انسانی و تفکیک بین کارکنان متعهد و متخلف است (مردانی، ۱۳۹۰: ۱). پاداش و تنبیه از اصولی است که به منظور اجرای مدیریت صحیح و مؤثر اجرا می‌شود (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۳۲۵). در نظام اسلامی این اصل جنبه تربیتی نیز دارد و برای تربیت بهتر نیروهای انسانی و افزایش کیفیت و کارایی آنان صورت می‌گیرد (سیدعلیپور، ۱۳۸۳: ۱). حکومت اسلامی بر پایه عدالت بنا شده است؛ بنابراین قهرمانی از افراد نیکوکار و همچنین مجازات افراد خطاکار امری ضروری محسوب می‌شود، زیرا در غیر این صورت انگیزه افراد برای عمل مثبت کم شده و در کنار آن افراد خطاکار به نوعی تشویق خواهند شد که این ممکن است به زیان جامعه منتهی شود. امام علی (ع) در این باره خطاب به مالک اشتر فرمودند: «... هرگز در نظرت نیکوکار و بدکار یکسان نباشد، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت و بدکاران به بدکاری تشویق می‌شوند» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۰۷). اگر عمل مثبت تشویق نشود پویایی جامعه به خطر خواهد افتاد؛ بنابراین زوال جامعه دور از ذهن نخواهد بود. در صورت اجرای این اصل فضای قانون‌مداری بر جامعه حاکم خواهد شد؛ چرا که هر فرد خود را در قبال عمل خطایی که انجام می‌دهد مسؤول دانسته و مجازاتش را حتمی می‌پندارد و بدین ترتیب سعی در کنترل رفتار خود می‌کند و در نهایت می‌توان کنترل و کاهش فساد را نیز انتظار داشت.

اگر این اصل نادیده گرفته شود افراد خطاکار عمل اشتباه خود را عادی پنداشته و آن را گسترش خواهند داد و این امر موجب می‌شود به تدریج کارکنان شایسته جای خود را به افراد نالایق داده و اصل شایسته‌سالاری در انتخاب مسئولین زیر پا گذاشته شود؛ در این صورت طبیعی است که نمی‌توان تحقق سایر اصول و شاخص‌های حکمرانی خوب از جمله بهبود اثربخشی دولت، کیفیت قوانین، حاکمیت قانون و حق اظهارنظر و پاسخگویی را مشاهده کرد. امام علی (ع) نیز به خوبی به این امر واقف بودند و جهت جلوگیری از فساد و بهبود سایر شاخص‌های حکمرانی به شدت پایبند به قانون و رعایت اصل تنبیه و تشویق بودند. اجرای سیستم پاداش و تنبیه، افراد را از بی‌تفاوتی خارج کرده و موجب دلگرمی آنان می‌شود (سیدعلیپور، ۱۳۸۳: ۳). پیاده‌سازی این امر نه تنها بر فرد بلکه بر تمام افراد آن مجموعه تأثیر می‌گذارد. به نقل از فیض‌الاسلام، حضرت علی (ع) در بخش دیگری از سخنان خود خطاب به مالک فرمودند: «... ای پسر حارث! در عملیات کارکنان خود نیک بازرسی و دقت کن و آنکه با فداکاری انجام وظیفه می‌نماید باید قولا و عملاً تشویق شود و حتی کوچکترین اقدام ستوده‌اش را هم نباید نادیده انگاشت و در مقابل از بدکاران نیز لازم است مطابق مقررات اسلامی انتقام‌کشی و کیفرجویی شود» (سیدعلیپور، ۱۳۸۳: ۳). باید خاطر نشان کرد گاهی چشم‌پوشی از یک خطا خود به نوعی تشویق به ترک آن است. حضرت علی (ع) به مالک اشتر فرمودند: «... از بخشش دیگران پشیمان مباش و از کیفر کردن شادی مکن و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش...» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۰۵)؛ اما این بدین معنی نیست که از خطاهای بزرگ و خیانت می‌توان به سادگی گذشت. همان‌طور که امام علی (ع) در نامه ۲۰ به زیدبن ابیه فرمودند: «... اگر به من گزارش دهند که در اموال عمومی خیانت کرده‌ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت می‌گیرم که کم‌بهره شده و در هزینه عیال درمانده و خوار شوی» (همان: ۳۵۷). فرد خطاکار زمانی مرتکب خطایی می‌شود که از قانون سرپیچی کرده و در واقع نوعی بی‌قانونی را انجام دهد؛ بنابراین با تنبیه وی می‌توان حاکمیت قانون را در جامعه تحقق بخشید. لیکن آنچه در اینجا مهم است این می‌باشد که تشویق و یا تنبیه هر کدام باید با معیارهای اسلام منطبق باشند. امیرالمؤمنین علی (ع) معتقد بودند ملاک در تشویق و تنبیه باید عمل شخص باشد نه سابقه خانوادگی و خود فرد. شاهد این مدعا در نامه امام به یکی از فرماندهان خود است که فرمودند: «به خدا سوگند اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم» (همان: ۳۹۱). اجرای این اصل را می‌توان به نوعی حرکت در مسیر تحقق عدالت دانست. همان‌طور که گفته شد یکی از اهداف میانی که حرکت به سمت هدف اصلی در جامعه اسلامی را که همان قرب الهی است تسهیل می‌کند؛ اجرای عدالت است. البته مفهوم عدالت ابعاد گسترده‌تری را در برمی‌گیرد که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد ولی رعایت اصل پاداش و تنبیه یکی از مصادیق بارز اجرای عدالت است؛ بنابراین شایسته است نظام اسلامی در اجرای هرچه بهتر این اصل گام بردارد. هر چه افراد در مقابل عمل مثبتی که انجام می‌دهند تشویق شوند، درمی‌یابند کار آن‌ها از سوی مدیران بالارزش تلقی شده و بدین ترتیب سعی خود را افزایش داده و

در نتیجه فضای پویایی، تلاش، مشارکت و... ایجاد شده و در نهایت حرکت جامعه به سمت اهداف پیش‌بینی شده سرعت بیشتری به خود خواهد گرفت.

۴-۶. اصل علم و آگاهی در امور

یکی از مباحث بسیار مهم در حوزه مدیریت توجه به علم و شناخت نسبت به امور است. این اصل یکی از ملاک‌های مهم در تصمیم‌گیری محسوب می‌شود؛ چراکه بدون شناخت و علم عملاً انجام یک فعل کاری بی‌پایه خواهد بود. علم عبارت است از یک‌رشته از حقایق و دانش‌هایی که تحت نظام و قاعده درآمده و قابل اثبات است (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۳۳۶). به نظر می‌رسد علم در اسلام همان آگاهی داشتن از تمام پدیده‌ها و مجهولات عالم مادی و معنوی است (همان: ۳۳۷). امام علی (ع) پس از به دست گرفتن خلافت در سخنرانی خود در خطبه ۱۰۵ فرمودند: «... پس در فراگیری علم و دانش پیش از آنکه درختش بخشکد تلاش کنید» (دشتی، ۱۳۸۶: ۱۳۷). ایشان مردم را به فراگیری علم تشویق کردند و به‌طور مکرر در سخنان خود به نقش علم در عمل اشاره نمودند. همان‌طور که در حکمت ۲۷۴ می‌فرمایند: «... پس هرگاه دانستید عمل کنید و چون به یقین رسیدید اقدام کنید» (همان: ۴۹۷). همچنین حضرت در بخش دیگری از سخنان گهربار خود فرمودند: «مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی‌دانند» (همان: ۴۷۵). ارزش علم را می‌توان در کمک به حاکمیت قانون نیز تشریح کرد. در ادبیات سیاسی حاکمیت قانون به دو معنی استخراج شده است؛ نخست احترام عملی دولت و شهروندان به هنجارهایی است که روابط فی‌مابین آن‌ها را تنظیم می‌کند و دوم عبارت است از برقراری موازین و ویژگی‌های دولت قانونمند (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۴۹۴). برای تحقق این امر ابتدا باید آگاهی را در سطح جامعه بالا برد و بعد از آن انتظار عمل به قانون را داشت. امام علی (ع) به نمود علم در عمل نیز اشاره‌ای داشتند: «... برترین علم، علمی است که در اعضا و جوارح آشکار است» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۵۹). زمانی که سطح علمی جامعه خصوصاً در میان مدیران و مسؤولان افزایش پیدا کند؛ قطعاً می‌توان قوانینی وضع کرد که دارای کیفیتی بالاتر بوده و همچنین به صورت کارا تر خدمات عمومی و شهروندی را ارائه دهد و در نتیجه اثربخشی دولت افزایش خواهد یافت. این بحث به کیفیت قوانین نیز مرتبط است چرا که شاخص مذکور به معنای توانمندی دولت در اجرای سیاست‌ها، مقررات و نظام‌هایی است که موجب گسترش دامنه فعالیت‌های افراد جامعه می‌شود. در نتیجه رعایت این اصل توانمندی بیشتر دولت را در پی خواهد داشت. لازم به ذکر است افزایش آگاهی موجب کنترل فساد و کاهش آن نیز خواهد شد؛ زیرا با ایجاد آگاهی فضای محدودتری برای سوءاستفاده از منابع عمومی در راستای نفع شخصی ایجاد می‌شود. به علاوه شناخت دقیق واقعیات موجب تصمیم‌گیری و پاسخگویی مؤثرتر شده و نهایتاً ثبات سیاسی را نیز در بر خواهد داشت. امام علی (ع) در حکمت ۵ دانش را جزء یکی از ارزش‌های اخلاقی می‌پنداشتند و فرمودند: «دانش میراثی گران‌بهاست» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۴۵). همچنین حضرت استفاده از تجربه پیشینیان را برای پیش‌بینی امور در آینده را ضروری دانستند (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۳۵۳).

ایشان در نامه ۷۸ که پاسخ ابوموسی اشعری بود فرمودند: «... تیره روز کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده محروم ماند» (دستی، ۱۳۸۶: ۴۴۱). امام علی (ع) برای دانشمندان ارزش والایی قائل بودند و در بخشی دیگر از سخنان ارزشمند خود اظهار داشتند «دانشمندان تا دنیا برقرار است زنده‌اند» (همان: ۴۷۱). لازم به ذکر است مهمترین عاملی که انسان را در رسیدن به قرب الهی که هدف اصلی حکومت اسلامی است کمک می‌کند، علم الهی است. حضرت در این خصوص فرمودند خودشناسی مقدمه‌ای بر خداشناسی است و ارتباط و نشست با علما را زمینه شناخت از خود دانستند و به‌طور مکرر بدان اشاره نمودند؛ بنابراین توجه به ارزش علم و قائل شدن جایگاهی والا برای آن حرکت به سمت هدف اصلی جامعه اسلامی را آسان‌تر خواهد نمود؛ زیرا دانش مدیران موجب تصمیم‌گیری صحیح آن‌ها شده و بدین ترتیب جامعه در مسیر درست حرکت خواهد کرد. در نهایت باید گفت توجه به علم و عمل به آن حلقه مفقوده مدیریت در نظام‌های مختلف خصوصاً نظام اسلامی است چرا که سرآغاز مشکلات را می‌توان تصمیم بدون تفکر و علم دانست.

۷-۴. اصل نظارت و کنترل دائمی

یکی از اندیشمندان اولیه به نام «نوربرت واینر^۱» نظارت را چنین تعریف می‌کند: «نظارت چیزی نیست جز ارسال پیام‌هایی که به‌طور مؤثر رفتار یادگیرنده پیام را تغییر می‌دهد» (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۳۹۳). در اصل نظارت به معنای مراقبت، زیر نظر داشتن و دیده‌بانی بر کار است و به عنوان یکی از وظایف مدیر یا رهبر از ارکان اصلی محسوب می‌شود (الهامی‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۶۳). مقایسه سطح عملکرد با شاخص‌های مدنظر جهت رسیدن به نقطه مطلوب تنها از طریق نظارت و کنترل به دست خواهد آمد. رعایت این اصل موجب می‌شود میزان انحرافات و دلیل آن شناسایی شده و نظام درصدد رفع آن برآید. آنچه در نظام غرب معمول است و موردتوجه قرار گرفته کنترل و نظارت بر اعمال، رفتار و بالاخره صفات و رفتار مادی انسان است؛ بدین معنی که آن‌ها فقط رفتار و فعالیت‌های افراد را طبق معیارهای مادی مورد کنترل و نظارت قرار می‌دهند و لذا تلاشی جهت ایجاد حس مسؤولیت در افراد و بالا بردن آگاهی و ایمان در اشخاص نمی‌کنند؛ اما در یک جامعه اسلامی رهبر باید علاوه بر انجام وظایف مربوط به خود، سعی در افزایش آگاهی افراد و توسعه فرهنگ اسلامی را نیز در نظر داشته باشد تا شخص قبل از هر چیز خداوند را ناظر بر اعمال خویش قلمداد کند (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۳۹۴). همانند دو اصل قبل، نظارت و کنترل هم باعث کاهش فساد، حاکمیت قانون، اثربخشی دولت و ایجاد ثبات و پاسخگوی مسئولانه مدیران خواهد شد. با ایجاد سیستم نظارت، عملکرد مسؤولان تا حدودی کنترل شده و خودکامگی آن‌ها مهار می‌شود. بدین ترتیب انتظار تحقق شاخص‌های مذکور دور از ذهن نخواهد بود؛ بنابراین می‌توان بیان داشت این اصل به‌نوعی بر شاخص‌های حکمرانی سایه انداخته و اجرایی شدن آن‌ها را در سایه نظارت و کنترل امکان‌پذیر ساخته است. امروزه اهمیت این اصل در جهت جلوگیری از فساد و انحراف و همچنین اصلاح جامعه و

زامداران غیرقابل انکار است. نظارت و کنترل موجب می‌شود افراد آزادی عمل خود را تا حدی برای انجام فعالیت‌های غیرقانونی و همچنین سوءاستفاده از اموال عمومی از دست دهند. در سیره امام علی (ع) انتخاب مدیران اصلح و کارآمد، به‌کارگیری نظام هشداردهی و پیشگیری نسبت به خلاف‌های احتمالی مدیران قبل از امر نظارت است (الهامی‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۶۶). با این وجود ایشان علی‌رغم تمام سختگیری و دقتی که در انتخاب مسؤولین داشتند باز هم برای آنان بازرسانی گماشته و بدین منظور از شیوه‌های مختلفی جهت نظارت بر آنان بهره می‌گرفتند که مهمترین آن‌ها بازرسی و حسابرسی است (جبرئیلی، ۱۳۸۱: ۴۴). حضرت در این رابطه خطاب به مالک فرمودند: «... سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راست‌گو و وفای‌پیشه بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان سبب امانت‌داری و مهربانی آنان با رعیت خواهد بود و از همکاران نزدیک سخت مراقبت کن...» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۱۱)؛ بنابراین از دیگر نتایج مهم نظارت و کنترل را می‌توان امانت‌داری کارگزاران و خوش‌رفتاری آنان با مردم دانست که به خوبی در سخنان ایشان مشهود است. نکته دیگری که از این فرمایش امام قابل برداشت است این‌که حضرت امر نظارت را حتی برای نزدیکان خود نیز ضروری برشمردند و آنان را مستثنی نکردند. به علاوه امیرالمؤمنین نظارت و بررسی در امور اقتصادی، کنترل قیمت‌ها، جلوگیری از احتکار و اجرای موازین عدالت در تجارت و... را نیز مهم می‌پنداشتند (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۴۰۵). امام علی (ع) نه تنها نظارت می‌کردند بلکه در صورت مشاهده هرگونه تخلف و خیانتی به‌شدت واکنش نشان می‌دادند. حضرت در نامه‌ای به فرماندار «اردشیر خره» از شهرهای فارس ایران نوشتند: «گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی خدای خود را به خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی نموده‌ای... به خدایی که دانه را شکافت اگر این گزارش درست باشد در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است» (دشتی، ۱۳۹۲: ۳۹۳). همچنین حضرت درباره برخورد با خائن خطاب به مالک اشتر نیز فرمودند: «... اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار و خیانتکار بشمار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن» (همان: ۴۱۱). در نهایت باید گفت پیشروی به سمت اهداف حکومت علوی، بدون نظارت و کنترل امکان‌ناپذیر است. جامعه اسلامی نیز جهت رسیدن به اهداف خود و تحقق اهداف میانی و اصلی لازم است این اصل را در دستور کار خود قرار داده تا در مسیر حرکت از آنان منحرف و غافل نشود. بنابراین جهت رسیدن به توسعه اقتصادی مطلوب، سنجش میزان تحقق اهداف از طریق نظارت و کنترل باید موردتوجه قرار گیرد. لذا رعایت و اجرایی شدن اصل نظارت و کنترل موجب می‌شود اگر انحرافی در مسیر دستیابی به هدف رخ دهد، شناسایی‌شده و تلاش به منظور رفع آن انجام شود.

۸-۴. اصل تقسیم کار

این اصل به‌نوعی با برنامه‌ریزی که یکی از وظایف مهم مدیر است، ارتباط دارد. پس از برنامه‌ریزی است که مدیریت وظایف را تقسیم کرده و به هرکس مطابق با توانایی‌ها و مهارت‌هایش وظیفه‌ای را می‌سپارد.

با تقسیم کار، امور سریع‌تر و ساده‌تر انجام می‌گیرد (مشفرفجوادى، ۱۳۹۲: ۳۶۰). امام علی (ع) می‌فرماید: «کسی که به کارهای گوناگون می‌پردازد خوارشده و پیروز نمی‌گردد» (دشتی، ۱۳۸۶: ۵۲۱). همچنین ایشان در حکمت ۳۹۰ نیز فرموده‌اند: «مؤمن باید شبانه‌روز خود را به سه قسم تقسیم کند: زمانی برای نیایش و عبادت، زمانی برای تأمین هزینه‌های زندگی و زمانی برای واداشتن نفس به لذتهایی که حلال است» (دشتی، ۱۳۸۶: ۵۱۹)؛ بنابراین در صورتی که این اصل اجرا نشود ممکن است منابع، سرمایه و عوامل تولید به‌طور غیر بهینه مورد استفاده قرار گیرد. در اقتصاد این اصل منتسب به آدام اسمیت (پدر علم اقتصاد) است. درحالی‌که امام علی (ع) پیشتر آن را مطرح نموده بودند. به نقل از فیض‌الاسلام، حضرت علی (ع) به مالک اشتر فرمودند: «ای مالک! آن‌چنان کارها را به روزها تقسیم کن که روزانه مطابق برنامه پیش روی و امور در اثر انضباط و ترتیب مختل نشود» (مشفرفجوادى، ۱۳۹۲: ۳۶۱). همچنین ایشان خطاب به امام حسن (ع) فرمودند: «کار هر کدام از خدمتکاران را معین کن و او را در برابر آن مسؤول بدان که تقسیم کار درست باعث می‌شود کارها را به یکدیگر وانگذارند و در خدمت سستی نکنند» (دشتی، ۱۳۸۶: ۳۸۳). از مزایای تقسیم کار این است که هر فرد بر شغل منطبق بر توانایی‌های خود گمارده شده و این امر در نهایت موجب می‌شود وی کار موردنظر را بهتر از سایرین انجام دهد. به‌علاوه سبب می‌شود نتایج بهتر و باکیفیت‌تری را شاهد باشیم. تقسیم کار موجب تخصص می‌شود و این امر بهبودی فعالیت‌های دولت در ارائه خدمات را به دنبال خواهد داشت. در ادامه، رعایت این اصل باعث می‌شود قوانین وضع‌شده باکیفیت‌تر شده و همچنین شناخت دقیق در هرگونه موضوعی ایجاد شود؛ زیرا هر مسؤولی، خبره در آن بخش به شمار می‌آید و همین امر موجب جلوگیری از فساد خواهد شد. همچنین باید خاطرنشان ساخت زمانی که نظرات به‌صورت کارشناسی بیان شود، هم عمل به آن تسهیل می‌شود و هم فعالیت‌ها به نحو احسن اجراشده تا به نحوی مانع ایجاد بی‌ثباتی و خشونت شود. شاید بتوان فرق تقسیم کار در کشورهای غربی و نظام اسلامی را بدین صورت بیان کرد که در نظام سرمایه‌داری مشاغل به خودی خود تقسیم‌شده و به تعریف کلاسیک‌ها دست نامرئی آن‌ها را توزیع می‌کند، اما در نظام حکومت اسلامی، دولت موظف است نقش ارشادی را ایفا کند (مشفرفجوادى، ۱۳۹۲: ۳۷۲). امام علی (ع) نیز در مدت حکومت خویش افراد را به گروه‌های مختلف تقسیم کرده و تأکید داشتند بین آن‌ها باید هماهنگی ایجاد شود. ایشان خطاب به مالک فرمودند: «...ای مالک! بدان مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ‌یک از گروه‌ها از گروه دیگری بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت‌کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران و نیز طبقه پایین جامعه یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۰۸). باید خاطر نشان کرد دولت اسلامی وظیفه دارد در تخصیص امور، عدل و حق را در نظر گرفته و در جهت ایجاد هماهنگی بین آن‌ها گام بردارد تا از نابسامانی‌ها جلوگیری شود؛ زیرا آشفتگی، حرکت جامعه به سمت اهداف را چه در نظام اسلامی و چه در نظام سرمایه‌داری با اختلال مواجه خواهد کرد. تقسیم کار موجب می‌شود افراد شایسته

مربوط به هر شغل عهده‌دار مسؤلیت شوند و همان‌طور که در اصل اول نیز گفته شد مزایای بسیار مهمی را در بر دارد. از آنجا که تقسیم کار باعث می‌شود تمام امور به افراد خبره و کاردان واگذار شوند، بنابراین موجب ایجاد شتاب بیشتر در امر توسعه خواهد شد.

۹-۴. اصل عدالت و میانه‌روی در امور

از مهم‌ترین اصولی که باید در یک حکومت رعایت شود، عدالت و میانه‌روی است؛ زیرا معمولاً بی‌عدالتی عاملی است که موجب به انحراف کشیدن جوامع می‌شود (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۳۷۶). یکی از تعاریفی که شهید مطهری برای عدالت ارائه داده است: رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی‌حقی حق او را (مشرف‌جوادی و ابوطالبی، ۱۳۸۹: ۴). هم‌چنین عدل را به معنای قرار دادن امور در جایگاه خودشان نیز تعریف کرده‌اند. همان‌گونه که امام علی (ع) در حکمت ۴۳۷ فرمودند: «عدالت هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد. عدالت تدبیر عمومی است...» (دشتی، ۱۳۸۶: ۵۲۷). به نقل از فیض‌الاسلام، امام علی (ع) در تعریف دیگری از عدل فرمودند: «عدل و دادگری، ستم روا نداشتن است» (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۳۷۷). ایشان در سخن دیگری عدل را از جود و بخشش نیز بالاتر می‌دانند. شهید مطهری در کتاب سیری در نهج‌البلاغه دو دلیل برای آن ذکر کرده است. نخست اینکه عدل جریان‌ها را در جای خود قرار می‌دهد و موجب می‌شود به هر کس بر حسب کار و استعداد و لیاقتی که دارد داده شود، درحالی که جود یک جریان غیرطبیعی است؛ و دوم اینکه عدالت یک امر قانونی است اما اگر جود حالت قانونی به خود گیرد، دیگر آن نخواهد بود (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۱۸). امام علی (ع) در حکمت ۲۳۱ می‌فرماید: «عدل همان انصاف است...» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۸۳). ایشان عدل را یکی از چهار ستون ایمان می‌دانند و در حکمت ۳۱ پیرامون این موضوع می‌فرماید: «ایمان بر چهارپایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد... عدل نیز بر چهارپایه برقرار است: فکری ژرف‌اندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استوار بودن در شکیبایی...» (همان: ۴۴۹). به دلیل اهمیت عدالت در شروع فرمان خود به محمدبن‌ابی‌بکر فرمودند: «ای محمد! به موجب این فرمان که خود برنامه حکمرانی مصر است به فرمانداری مصر مفتخر شده‌ای و نباید فراموش کنی آن‌چنان که حکومت در کشوری مایه مباهات و سرافرازی است، عدل و داد موجب رضای خدا و آسایش مردم است» (مشرف‌جوادی، ۱۳۹۲: ۳۸۶). ایشان شیوه رفتاری حکومت خویش را نیز از همان ابتدا بر پایه عدالت استوار کردند و در خطبه ۱۵ فرمودند: «به خدا سوگند! بیت‌المال تاراج شده را هر کجا که بیابیم به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانیم؛ زیرا در عدالت گشایش برای عموم مردم است...» (دشتی، ۱۳۸۶: ۳۹). امام علی (ع) امتیازدهی به اطرافیان را از مصادیق بارز بی‌عدالتی دانستند و در فرمان خود به مالک اشتر فرمودند: «... به هیچ‌کدام از اطرافیان زمینی واگذار مکن و به‌گونه‌ای با آنان رفتار کن که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند. حق را به صاحب حق هر کس که می‌خواهد باشد، بپرداز» (همان: ۴۱۷). ایشان درباره تزییع حقوق مردم که از مصادیق بارز بی‌عدالتی است به فرماندهان خود هشدار دادند: «همانا ملت‌های قبل از شما به هلاکت رسیدند، بدان جهت که حق مردم را نپرداختند...» (همان: ۴۴۱). حضرت علی (ع) عدل را مایه حیات، معیار امور زندگی، اصلاح امور

شهروندان، نزول برکت، گسترش رحمت، لازمه حاکمیت و فرمانروایی، حفظ نظام، ثبات دولت و پیروزی بر دشمن می‌دانند (جبرئیلی، ۱۳۸۱: ۵۴) و به همین دلیل رعایت عدالت را همواره به کارگزاران خود گوشزد می‌کردند، همان‌طور که در نامه به یکی از آنان فرمودند: «عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن که ستم رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد» (دشتی، ۱۳۸۶: ۵۳۱). از این نکات به خوبی می‌توان ویژگی‌های حکمرانی خوب را دریافت. همان‌طور که گفته شد عدالت هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد؛ بنابراین با رعایت این اصل شایسته‌سالاری در جامعه اتفاق خواهد افتاد و همین امر سبب می‌شود مدیران و کارگزارانی لایق بر مسند حکومت قرار گیرند. رعایت عدالت در همه امور موجب می‌شود عموم جامعه احساس خشنودی و آرامش کرده و بیشتر در مسیر تحقق هدف اصلی که همان قرب الهی است گام بردارند؛ زیرا بسیج جامعه جهت نیل به اهداف حکومتی امری ضروری است و در واقع یک امتیاز به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

حکومت از جمله مهمترین مباحثی است که در اسلام مورد بحث قرار گرفته و به دلیل اهمیت آن چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، برنامه جامعی را در تمامی بخش‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... ارائه داده است. اجرای کامل و صحیح تمامی اصول مطرح‌شده از سوی اسلام را تنها در مدت کوتاه حکومت امام علی (ع) شاهد هستیم. رعایت اصولی از جمله انتخاب مسئولان و مدیران، شورا و مشورت، مردمی بودن اهداف و حمایت از مردم، اخلاق اسلامی، پاداش و تنبیه، علم و شناخت نسبت به امور، تقسیم کار در امور، عدالت و انصاف و در نهایت نظارت دائمی و کنترل جهت دستیابی به اهداف میانی که همان احیای عدالت، تعلیم و تربیت، تأمین استقلال و آزادی و تأمین رفاه مردم است، امری ضروری تلقی می‌گردد. اسلام تمامی این شرایط و اصول را جهت حرکت در مسیر دستیابی به هدف اصلی خود که قرب الهی است ضروری تلقی کرده است؛ زیرا در اسلام تنها بحث توسعه مطرح نیست بلکه در کنار آن ارتقاء و بالندگی معنوی افراد هم مهم محسوب می‌شود؛ بنابراین در حکومت علوی توسعه نیز جزئی از اهداف نظام اسلامی است اما نه هدف نهایی. اصول حکومت علوی با بسترسازی مناسب راه را جهت دستیابی به اهداف حکومت علوی میسر نموده و باعث می‌شود جامعه اسلامی به سمت اهداف مدنظر خود پیش رود. لذا به دلیل اهمیت ضرورت توسعه برای تمامی جوامع، خصوصاً کشورهای اسلامی به جهت برتری هدف و حرکت در مسیر خداگونه شدن انسان، به کشورهای اسلامی توصیه می‌شود جهت دستیابی به این اهداف والا، اصول حکومت علوی را سرلوحه کار خود قرار داده، در مسیر آن گام برداشته و نهایت تلاش خود را در جهت پیاده‌سازی و تحقق آنان به کار گیرند. چرا که این امر موجب ایجاد فضای همدلی، بهبود کیفیت قوانین، بهبود فضای پاسخگویی و حق اظهار نظر، گسترش عدالت و کنترل فساد، حاکمیت قانون و... شده و در نهایت افزایش سرعت و کارایی بیشتر حکومت در جهت تحقق اهداف را در پی داشت. هم‌چنین به دلیل اهمیت شایسته‌سالاری و اصل نظارت و کنترل نسبت به سایر اصول، توصیه می‌شود در

اولین گام، نظام کارگزینی دچار تحول جدی شده و مبنای به کار گماردن افراد را بر اساس شایسته‌سالاری گزارد و به‌طور همزمان یک سیستم جامع نظارت و کنترل را طراحی و پیاده‌سازی نموده تا در ادامه زمینه برای تحقق سایر اصول و در نهایت اهداف میانی و اصلی حکومت اسلامی فراهم شود.

منابع

- اعظمی، امیر، آبیغی اصفهانی، سعید و تولایی، روح‌الله (۱۳۸۷)، رهبری و مدیریت اخلاق اسلامی، توسعه انسانی پلیس، سال پنجم، شماره ۱۷.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۹۱)، مبانی و شاخصه‌های حکومت علوی، پژوهش‌های علوی، سال سوم، شماره ۲.
- حق‌پناه، رضا (۱۳۸۱)، شایسته‌سالاری در نظام علوی، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال هفتم، شماره ۳۲ و ۳۳.
- جبرئیلی، محمدصفر (۱۳۸۱)، مجموعه چشم‌انداز امام علی (ع) آیین کشورداری، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
- دشتی، محمد (۱۳۸۶)، نهج‌البلاغه، قم: انتشارات مباحله، چاپ اول.
- ربانی، رسول، کلانتری، صمد و هاشمیان‌فر، علی (۱۳۹۰)، بررسی ارتباط بین عوامل اجتماعی با نابرابری‌های اجتماعی، رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۱.
- سیدعلیپور، سیدخلیل (۱۳۸۳)، نقش تشویق و تنبیه در مدیریت اسلامی، پژوهشگر، شماره ۱.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و جامه‌بزرگی، آمنه (۱۳۹۲)، نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج‌البلاغه، پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه، سال اول، شماره ۲.
- شاهدی، غفار (۱۳۸۷)، جامع نگری در اهداف دینی، علوم اسلامی، سال سوم، شماره ۱۱.
- شبان‌نیا، قاسم (۱۳۸۹)، حقوق بشر در پرتو اهداف حکومت اسلامی، معرفت سیاسی، سال دوم، شماره ۲.
- فوزی، یحیی و کریمی بیرانوند، مسعود (۱۳۹۰)، اهداف حکومت اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۵.
- غفاری هاشجین، زاهد و علیزاده، قدسی (۱۳۹۰)، جایگاه و ابعاد مشورت در سیره عملی امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۱.
- کربلایی پازوکی، علی و لطفی، مهرعلی (۱۳۸۹)، اهداف حکومت اسلامی از منظر نهج‌البلاغه، رهیافت انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۲.
- کمیجانی، اکبر و سلاطین، پروانه (۱۳۸۷)، تأثیر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب OECD و OPEC، مدل‌سازی اقتصادی، سال دوم، شماره ۲.
- گروهی از نویسندگان، (۱۳۸۱)، حکومت علوی کارگزاران، قم: انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، چاپ اول.
- مردانی، مهدی (۱۳۸۳)، جایگاه تشویق و تنبیه در مدیریت اسلامی، پژوهشگر، سال یازدهم، شماره ۱.
- مشرف‌جوادی، محمدحسین (۱۳۹۲)، اصول و متون مدیریت در اسلام، اصفهان، انتشارات پارس ضیاء، چاپ اول.
- مشرف‌جوادی، محمدحسین و ابوطالبی، محمدمهدی (۱۳۹۰)، بررسی شاخص‌های عدالت سازمانی در نهج‌البلاغه با تأکید بر فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر، مدیریت اسلامی، سال نوزدهم، شماره ۱.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸)، سیری در نهج‌البلاغه، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهل و سوم.
- مؤمنی، جواد (۱۳۸۵)، اصل مشورت در نهج‌البلاغه، مدیریت راهبردی، سال دوازدهم، شماره ۳۷.

- میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب بنیان توسعه، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، چاپ اول.
- نصرافقهانی، مهدی و نصرافقهانی، علی، (۱۳۸۹)، شایسته‌سالاری در مدیریت جامعه با تأکید بر اندیشه‌های سیاسی امام علی (ع)، معرفت سیاسی، سال دوم، شماره ۲.
- واثق، قادرعلی (۱۳۸۸)، معیارهای شایسته‌سالاری در اسلام، ادیان و عرفان، سال هجدهم، شماره ۱۴۱.